

اسناد فضیلت مولا


بسم الله الرحمن الرحیم

اسناد فضیلت مولا

نویسنده:

ناصر باقر بیدهندی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسناد فضیلت مولا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقر بیدهندی ناصر، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : اسناد فضیلت مولا علیه السلام/ ترجمه و تحقیق باقر بیدهندی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۵۶ص.

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۲۲-۰:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه:ص.[۵۱] - ۵۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل -- احادیث

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

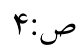
رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/ب۱۶۷الف۵ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۴۳۳۰۲

ص:۱

اشاره



اهدا

این گرامی نوشته را به دو سایه عزیز و مهرگستر پدر و مادر گرامیم تقدیم می دارم.

فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ

سوره زمر آیات ۱۷-۱۸

ص:۵


ص:۶

سپاسنامه

در تولید این اثر از لطف و همکاری عزیزانی چند برخوردار بوده ام که لازم است از آن ها صمیمانه سپاسگزاری نمایم:

از حجت الاسلام حاج شیخ محمود مهدی پور که نام کتاب را انتخاب کردند و از حجه الاسلام اصغری نژاد که تمام اوراق این کتابچه را نگریسته و نکاتی را تذکار فرموده است و همچنین از واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدّس جمکران که در ویرایش و حروف نگاری و نشر و چاپ آن اهتمام ورزیدند.

بسا کارا که از یاری برآید

بباید یار تا کاری برآید

با قلبی مملو از آرزو و محبت مزید توفیقات همه این گرامیان و توفیق بهره وری بیشتر برای خوانندگان را از ایزد یکتا مسألت دارم.

به امید آن که این خدمت ناچیز مورد قبول پروردگار متعال قرار گیرد و موجبات خوشنودی خاندان رسالت و امامان اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت مهدی(عج) را فراهم آورد.

آمین یارب العالمین

قم المقدسه - باقر بیدهندی

درآمد

عصر مأمون عباسی عصر شکوفایی تمدن اسلامی و تکامل اندیشه های کلامی و فلسفی بود. مأمون، زمامداری دانش دوست و دانشمند بود و دلبستگی های فرهنگی وسیعی داشت. در مجلس او مشکلات علمی و دینی مورد بحث و کنکاش قرار می گرفت. مباحثات او با دانشوران معروف و ذوق و علاقه مفرطی که در این راه از خود نشان می داد زبان زد خاص و عام است.

مأمون اظهار تشیع نمود و در دوران خلافت خود در اجرای سیاست ابراز تشیع، به اقدام های مختلفی دست زد از جمله مباحثاتی مدلّل و منطقی با علمای عامه داشت که به قول استاد شهید آیت اللّه مرتضی مطهری «به قدری این مباحث جالب و عالمانه است که انسان کمتر می بیند که عالمی از علمای شیعه این جور عالمانه مباحثه کرده باشد».

او در این مناظره که در مرکز خلافت اسلامی(خراسان) بامتکلمان خوش ذوق و حاضر جواب و فقهای عامه درباره اولویت علی علیه السلام به خلافت داشت، پس از چند ساعت بحث و مجادله و بگو و مگو همه آن ها را محکوم و افضلیت علی علیه السلام را بر سایر صحابه مخصوصاً خلفای قبل از او به اثبات رساند.

هدف مأمون چه بود؟

انگیزه انعقاد چنین مجلسی از سوی مأمون چندان روشن نیست که بنا به مصالح سیاسی بوده، یا برای تظاهر به قبول برتری علی علیه السلام و یا از روی عقیده، یا مطرح کردن خود به عنوان زمامدار دانش دوست و منصف.

شاید غرض از برپایی چنین مجلسی، تقرّب جستن به امام علی بن موسی الرضا – علیه آلاف التحیه و الثناء – بود.

در هر صورت ایزد منّان در این گفت و شنود، آیات شریفه قرآن – که به اعتراف بزرگان سنّت در شأن امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده – و نیز روایات نابی که از ناحیه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در فضیلت حضرت رسیده، از باب اتمام حجّت بر زبان او جاری ساخته است. چون ترجمه این مناظره راهگشا و سودمند به نظر می رسید، به ترجمه آن از کتاب «عقدالفرید»(۱) اثر احمد بن محمد بن عبد ربّه قرطبی مروانی(م: ۳۲۸ه) مبادرت ورزیدیم.(۲)

گفتنی است که مناظره مأمون با چهل نفر از علمای اهل تسنن در منابع بسیاری آمده است. در پانوشت به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱- ۱. عقد الفرید، کتابی ادبی و معتبر نزد اهل سنت و به شکل دایرهالمعارف است.
۲- ۲. مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۵ - ۲۰۰ هم این مناظره را از دو طریق آورده است و متن ایشان طولانی تر و دارای محتوای بیشتر و گویاتر بود. اما چون صاحب عقد الفرید قبل از شیخ صدوق می زیسته و به تعصب شهره است از باب: خوشتر آن باشد که وصف دلبران گفته آید در کلام دیگران متن او را برای ترجمه برگزیدیم.

تا آنجا که از کتب تراجم و فهرست ها به دست می آیـد، تک نگاری هایی قبل از ما درباره این مناظره مفیـد وجود داشـته که در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

ترجمه المناظره المأمونیه از محمد اسماعیل خواجوئی (م ۱۱۷۳ ه.ق)،

خلافت و امامت، از حسن مصطفوی.

مناظره مأمون الرشید، از مهدی فقیه ایمانی.

نگین حقیقت، از عبدالرحمن باقرزاده.

مناظره مأمون بر گرفته از عیون اخبارالرضاعلیه السلام (بنگرید به: فهرست الفبایی کتب خطی، ص ۵۵۳)

برای بصیرت بیشتر خواننده گرامی قبل از نقل مناظره، به شرح حال بسیار مختصر مأمون الرشید و یحیی بن اکثم پرداخته ایم.

مأمون کیست؟

دومین فرزنـد پنجمین خلیفه عباسـی هـارون الرشـید بود که نـامش عبـداللّه و کنیه اش ابوالعباس و لقبش «مأمون» بود. مادرش کنیزی خراسانی در آشپزخانه هارون به نام «مراجل» بود.

و حادثه جزیی منجر به این شد که این کنیز، مأمون را به دنیا آورد که جای ذکر آن نیست.(۱) او چند روز پس از تولد مأمون به مرض نفاس درگذشت.

۱- ۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

مأمون در سال ۱۷۰ه یعنی در همان شبی که عم وی هادی بمرد و پـدرش عهـده دار خلافت گردید، تولد یافت و در ۲۱۸ه در بلاد روم چشم از جهان فروبست و در طرسوس شام دفن شد.(۱) و از پس خویش خلافت را به ابواسحاق معتصم داد.

مـأمون را پـدرش به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا او را در امان خود بپرورانـد. بعـدها فضل بن سـهل (ذوالریاستین) مربّی وی گردید.

مأمون در تحصـیل علم و دانش بسیار زحمت کشید و در علوم و فنون تبحّر یافت و قدرت فکر و سرعت انتقال شگفت داشت. و بر امثال خویش، و حتی بر تمام عباسیان، برتری یافت.

او فردی کاردان، تیزهوش، زیرک و دورانـدیش و فصـیح و سـخنگو بود، و به همنشـینی با اهل علم اهمیّت فراوانی می داد.در زمـان خلافـتش علم و دانش را ترویـج کرد و پایگـاه دانشـمندان را بالا برد و آن ها را به خود نزدیک ساخت. و روزهای سـه شنبه مجالس بحث و مناظره آزاد با آنان تشکیل داد و از این راه علاوه بر پیشرفت شخصی خود، تشویق عجیبی از علم و دانش می نمود. در عصر او نفوذ فرهنگ یونانی به اوج رسید. به دوران او چهار کلام رواج یافت و متکلمان بسیار شدند.

۱- ۴. سفینه البحار، ج ۱ لفظ «من».

هـارون الرشـید دوازده پسـر داشت که از میـان آنـان سه نفر را به عنـوان ولی عهـد خود انتخـاب کرد. اینـان عبـارت بودنـد از امین،(۱) مأمون و مؤتمن.

ایـن اقـدام هـارون سـرآغاز اختلافـات و درگیری هـای فرزنـدان وی بـود. او بـه هر یـک از این سه ولی عهـد، اداره بخشـی از حکومت پهناور خود را واگذار کرد. امین را به عنوان حاکم بعد از خود تعیین نمود و مأمون را به عنوان جانشـین امین انتخاب کرد و حکومت خراسـان و منـاطق شـرق رابه مـأمون واگـذار کرد، مناطق مرکزی را در اختیار امین قرار داد، سـرزمین جزیره و مناطق شمالی خلافت را به پسر دیگرش «مؤتمن» سپرد.

مرگ هارون و آغاز درگیری ها

بعداز هارون، حکومت به امین (۱۹۳ – ۱۹۸ ه) رسـید و طولی نکشید که امین، مأمون را رسماً از ولایت عهدی خلع کرد(۱۹۴ ه)، خلع مأمون موجب نبرد بین دو برادر شـد و مأمون در جـدالی خونین بر امین فایق آمد و در سال ۱۹۸ به حکومتی بی رقیب دست یافت و فرمانروای سراسر ممالک اسلامی در عصر خود شد.

---

۱ – ۵. ابن اثیر در باب او می نویسـد: «امین را سـیرت مسـتحسن نیافتم تا ذکری از آن کنم. تجارب السـلف ۱۵۳ به نقل از ابن اثیر. شـاعری درباره او گفته است: «نصف عمر امین به غلامان و نیمی دیگرش به باده گساری اختصاص دارد». پرتو اسـلام، ج ۲، ص ۱۶۶. درباره اونک: الجوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین، ص ۱۲۹؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۳۲۲-۳۳۱.

مأمون پس از پیروزی بر برادرش، مقر حکومت خود را مرو - که مرکز خراسان آن عصر بود - قرار داد.(۱) و در سال ۲۰۱ برادرش قاسم مؤتمن را از مقام ولایتعهدی خود خلع، و باتوسل به زور و تهدید، ولایتعهدی را بر امام رضاعلیه السلام تحمیل کرد.(۲) و دخترش امّ حبیبه را به ازدواج امام درآورد، و علویان را بنواخت.

مأمون به این نکته کاملاً آگاه بود که گروه های معتقد روشن بین جامعه اسلامی جایگاه اهل بیت علیهم السلام را می شناسند و از آنان خط می گیرند و هدایت می جویند.

وی همچنین می دانست که گردانندگان دستگاه خلافت و سران لشکرش - که غالباً ایرانیان بودند - نسبت به آل علی علیه السلام و امامان شیعه علاقه و محبتی خاص دارند و در فرصت های مناسب این عشق را ابراز می کنند.

این گرایش به حدی بود که خلیفه وقت نمی توانست آن را نادیده بگیرد، لذا تصمیم گرفت با آنان همراهی کند و افکار عمومی را متوجه خودسازد، لذا اظهار تشیع نمود تا خود و سلطنتش را حفظ کند. از این

---

۱ - ۶. الأنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۹۳ - ۱۰۳؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۳۳۱ - ۳۶۰، تاریخ الخلفاء ابن یزید، ص ۴۰؛ المعارف ۳۸۷ - ۳۹۱؛ التنبیه و الاشراف ۳۴۹ - ۳۵۲؛ تاریخ مختصرالدول، ۱۳۴ - ۱۳۸؛ طبقات ناصری - عبدالحی حبیب، ص ۱۱۳ -۱۱۴؛ تاریخ گزیده، ص ۳۱۰-۳۱۳؛ لغت نامه، ج ۴۳، ص ۱۹۶، پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی، ۵۷۲ - ۵۷۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰، ص ۲۷۲ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۶۶؛ سفینهالبحار، ج ۱، ص ۴۴.
۲ - ۷. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۴۷؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۲.

رو شروع به دفاع از خلافت حضرت امیرعلیه السلام و اثبات حقانیت آن حضرت، و نفی فضایل ساختگی دیگران نمود. در خراسان لباس سبز که شعار علویان بود پوشید، و بر معاویه نقص گرفت، و فدك رابه علویان رد کرد. و در مناسبت های مختلف از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ستایش می کرد. گویند: او به تمام مناطق نوشت که علی بن ابی طالب- علیه السلام - بهترین خلق بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است. و در سال ۲۱۵ ق اعلامیه صادر کرد که هر کس معاویه را مدح کند من از او بیزارم و هر که علی را سب کند او را مجازات می نمایم، چه افضل مردم پس از پیغمبرصلی الله علیه وآله علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱) این عملکرد مأمون سبب شده که بسیاری از دانشوران و مورخان او را شیعه بدانند.(۲) ابن جوزی می نویسد که صولی و غیر نقل کرده اند که مأمون، علی بن ابی طالب علیه السلام را بسیار دوست می داشت.

مأمون در ماه صفر سال ۲۰۴ وارد بغداد شد و ۱۴ سال مهام امور کشور را رتق و فتق کرد.

مأمون در سال ۲۱۹ هجری هنگام جهاد با امپراطوری روم شرقی بیمار شد و در طرسوس درگذشت.(۳)

۱- ۸. تذکرهالخواص ص ۳۶۶.
۲- ۹. علل الشرایع ص ۲۲۶، تجارب السلف ۱۵۸، امالی صدوق، ص ۶۸؛ سیره معصومان امین ص ۱۵۱؛ مروج الذهب، ۴، ص ۲۸؛ تاریخ فخری، ص ۳۰۰؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۸۳؛ سیری در سیره ائمّه اطهارعلیهم السلام، ص ۱۷۸.
۳- ۱۰. تاریخ اسلام، ۲۳۸؛ تاریخ غرب، ج ۱، ص ۳۹۳؛ جیب السیر، ص ۹۰۵.

یحیی بن اکثم کیست؟

وی از دانشوران نامبردار زمان خود است که به فضل و دانش و تدبیر و هوش و ادب مشهور بود و در علم فقه تبحر فوق العاده ای داشت. در سال ۲۰۲ هق «ابراهیم بن شکله» پس از «امین» مسند قضاوت را در بصره به وی سپرد و تا سال ۲۱۰ه ق در بصره بود. بعد از آن مأمون او را قاضـی بغداد نمود و در سال ۲۱۵ه مسند قضاوت مصر را از طرف او دریافت داشت.(۱) پس از آن عزل شد. در عصـر متوکل بار دیگر در مسـند قضا قرار گرفت و در سال ۲۴۰ه عزل گردیـد و در سال ۲۴۱ه به حج رفت و در جمعه ماه ذی حجه ۲۴۱ه در رَبَذه بدرود حیات گفت و در همان دیار به خاک سپرده شد.

او همان طور که از نظر علمی شـهرت داشت به فساد اخلاقی و رذائل نفسانی هم شـهره بود. در تذکره عبداللّه بن معتز هجو او مذکور است.(۲) و صاحب تاریـخ وصّاف به شـرابخواری وی تصـریح کرده و اشـعاری هم در وصف شـراب بـدو نسـبت داده است.(۳)

۱- ۱۱. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۹۱، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۷۹، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۱.

۲- ۱۲. نک: مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- ۱۳. تاریخ وصاف: ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۸ چاپ بمبئی.

[آغاز ماجرا]

ابن عبد ربه اندلسی(۱) به نقل از اسحاق(۲) بن ابراهیم بن اسماعیل بن حماد بن زید آورده است که: روزی یحیی بن اکثم(۳)، مرا وعده ای از اصحابم را خواسته و گفت: امیرالمؤمنین مأمون به من دستور داد بامداد فردا چهل تن از فقها و دانشمندان منطقه را - که همه در فن مناظره و بحث های علمی سرآمدند - در پیشگاه او حاضر نمایم. از شما می خواهم نام کسانی را که شایسته این کار می دانید، بگویید. تا از آن ها برای حضور در مجلس خلیفه دعوت کنم.

ما اسامی تعدادی را که دارای فضل و دانش و واجد شرائط بحث و گفتگو بودند، برشمردیم و او نامشان را در دفتری یادداشت کرد و به آنها پیغام فرستاد تا بامداد فردا در منزلش حضور یابند.

۱- ۱۴. وی نویسنده، ادیب، شاعر و محدث و از معاریف علمی و مشاهیر فضلای اهل سنت است. از اوست: اللباب فی معرفه العلم، الآداب، دیوان شعر، العقد الفرید. درباره او نک: الاعلام، ج ۱، ص ۱۹۷؛ تاریخ التراث، ج ۲ / ب ۵/۵۲؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۶۹۶؛ ریحانه الادب، ج ۸/ ۱۰۱؛ لکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۵۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۱۵؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۴۱.

۲- ۱۵. از مشاهیر علمای بغداد و مجتهدان عصر خود بود که به آن جلسه دعوت شده بود.

۳- ۱۶. در بعضی ها به جای «بن»، «عن» آمده است.

ما در موعد مقرر، در خانه یحیی حاضر شده، مشاهده کردیم یحیی لباس بر تن کرده و منتظر ما می باشد. به اتفاق سوار بر مرکب به سوی دربار رفتیم. خادمی که بیرون دارالاماره منتظر ایستاده بود، به مجرد اینکه چشمش به یحیی افتاد، گفت: خلیفه مدتی است در انتظار شماست. او ما را به داخل راهنمایی کرد. همگی به اطاق حاجب(۱) وارد شدیم.

پس از آن بنا شد فریضه صبح را بگزاریم. هنوز نماز صبح به اتمام نرسیده بود که خادم وارد شد و گفت: داخل شوید.

همگی نزد خلیفه رفتیم.

مأمون را دیدیم که با لباس و عمامه و پوستین بر مسند خود تکیه زده است. به او سلام کردیم، جواب سلام و تحیت واردان را گفته، به ما اجازه نشستن داد.

وقتی همه نشستند، مأمون از جای خود برخاست. او تمام قیود و رسوم را در هم شکسته و عمامه و پوستین را کنار نهاد و به ما گفت: من چنین کردم که شما هم آزاد باشید.

سپس گفت: برخی از شما را می شناسم، و آنان را هم که آشنایی ندارم از این پس خواهم شناخت.

مامون پاهایش را دراز کرد و گفت: شما هم قلنسوه(۲) و پوستین را کنار نهید.

۱- ۱۷. تقریباً سمت رئیس درباری خلیفه را داشت.

۲- ۱۸. قلنسوه، کلاهی است شبیه به فینه (به فتح قاف و لام و سکون نون و ضم سین.

ابن اکثم از ما خواست دستور خلیفه را اجرا کنیم.

حاضران دستور مأمون را اجرا کردند و تشریفات را کنار گذاشته و به طور آزاد نشستند.

[مجلس مناظره

آنگاه مأمون شروع به سخن کرد و مقصود خود را از انعقاد آن مجلس چنین بیان کرد: غرض از ایجاد مزاحمت و احضار شما، و تشکیل این جلسه، مناظره و بحث و گفتگو است. و چون بحث و انتقاد با وجود قید و ناراحتی به نحو شایسته صورت نخواهد گرفت، هر یک از شما نیاز به قضای حاجت دارد و محصور است، حاجتش را رفع کرده، برگردد تا با آرامش خاطر بتواند به گفتگو بپردازد. سپس از یحیی بن اکثم خواست، سخن بگوید و حاضران هم در بحث شرکت کنند. مدتی بدین منوال گذشت و حضار به سؤال و جواب و رد و ایراد مشغول بودند. گاه مأمون بعضی از سخنان را رد و برخی را تأیید می کرد. سپس گفت: من شما را برای این گونه جدال ها دعوت نکرده ام، بلکه می خواهم پیرامون عقیده خود مناظره کنم و درباره افکار مذهبی خود و دینی که از رهگذر آن خدا را می پرستم به گفت و شنود بپردازم.

اسحاق گوید: همگی در پاسخ گفتیم: آنچه امیرالمؤمنین بدان مایل است، انجام دهد. خداوندش توفیق دهد.

ص:۲۱

[آغاز مناظره

آنگـاه مـأمون موضوع بحث را مطرح نموده، گفت: من معتقـدم که بهترین انسان بعـد از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم، علی بن ابی طـالب است. و هم آن حضـرت برای تصـدّی مقام خلافت و وصایت از دیگران سـزاوارتر و اولی تر است. اگر این عقیده صحیح است، مرا تصدیق کنید، و اگر به خطا رفته ام، با دلیل و برهان، حرف مرا رد کنید.

اسـحاق: ای امیرالمؤمنین، در بین ما کسانی هستند که نظرشان برخلاف آن چیزی است که امیرالمؤمنین ادعا می کند و البته ما به خاطر بحث و مناظره در این محفل حضور پیدا کرده ایم. لازم است این موضوع هم بررسی و تحقیق شود.

مأمون: اسـحاق، اختیار با تو است می خواهی من سؤال کنم و تو و جمع حاضـر آزادانه پاسخ دهید، یا شـما پرسش کنید و من جواب دهم.

اسحاق گفت: فرصت را غنیمت شمرده و گفتم: اگر اجازه دهید من از شما سؤال می کنم.(۱)

مأمون: بسیار خوب، بپرس.

فضیلت علی بن ابی طالب

اسـحاق: به چه دلیل می گوییـد علی بن ابی طالب علیه السـلام بر خلفای دیگر برتری داشـته و برای تصدی امر خلافت اولی و سزاوارتر است؟

۱- ۱۹. زیرا در مباحثه هشتاد درصد، پیروزی با کسی است که پرسشگری را آغاز می کند.

مـأمون: اسـحاق، به من بگو که مـایه تفاضل و برتری مردم بر یکـدیگر چیست و چطور می شود که می گوینـد فلانی افضل و اولی از فلان است؟

اسحاق: به واسطه اعمال صالحه و کارهای نیکو.

مأمون: راست گفتی. اکنون بگو چه کسـی در عهد پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم برتر و بالاتر از دیگران بوده است، و سپس این فرد دومی که مفضول و در درجه پایین تر بوده است اگر بعد از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم بخواهد با انجام کار از مقام افضلیت برخوردار شده باشد آیا می تواند به افضل عهد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بپیوندد؟

اسحاق گوید:سر به زیرافکنده به فکرت فرو رفتم و نتوانستم چیزی بگویم.

مأمون: ای اسـحاق، در پاسخ سؤال، از امکان ملحق شدن مفضول عهد پیامبر به افضل عهد آن حضرت و برابری آن دو «آری» مگو؛ وگرنه من ترا - که در این عصـر و زمان هستی مجاهـدتر، حـج بجا آورتر، روزه گیرتر، نمازگزارتر، صـدقه پروازتر و به طور خلاصه افضل تر افضل عصـر پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم قلمـداد خواهم کرد؛ در حالی که افضـلیت این چنین قلمداد نمودن، امری است غلط و دروغ.

اسـحاق: بلی چنین است، مفضول عهد رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم هرگز به فاضل عهد پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم ملحق نخواهد شد.

مـأمون: ای اسـحاق، اکنـون که چنین است، بنگر به آن احـادیث و روایـاتی که مشایـخ و بزرگـان و پیشوایـان تـو از فضایـل و مقامات علی

بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده اند، و بررسی نما آن ها را با آن چه که به عنوان فضایل ابوبکر به نظرت رسیده، و ببین آیا این دو نوع با هم برابر و مساوی می شوند؟ و بلکه موازنه کن آن ها را با آنچه درباره فضائل ابی بکر و عمر هر دو شنیده ای، و ببین آیا مساوی می شوند؟

و بالاتر آنکه به دقت بررسی و تحقیق کن مناقب و فضائل خلفای سه گانه را و مجموع آن ها را با فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام برابری نما، پس اگر برابر شد، هر سه را افضل از علی علیه السلام بدان. نه به خدا قسم که هرگز این دو نوع برابر نخواهند بود.

و باز ادعا می کنم که: مجموع روایاتی را که درباره «عشره مُبَشّره(۱)» وارد شده است، با احادیث وارده در فضائل علی علیه السلام موازنه و مقایسه کن(۲)؛ پس اگر آن ها را هم شکل و همسان فضائل علی دانستی بگو (نه تن از عشره مبشره) افضل از علی علیه السلام هستند.

سپس خطاب به اسحاق کرده، گفت: چه عملی در صدر اسلام و در روزهای اول مبعث برترین عمل بوده است؟

اسحاق: اخلاص در شهادت به یکتایی خدا.

ص:۲۴

۱- ۲۰. این حدیث از حیث سند و دلالت قابل اعتماد نیست و از احادیث ساختگی و جعلی است. نک: الغدیر، ۱، ص ۱۱۸ - ۱۳۱؛ امام شناسی و پاسخ به شبهات، ۲، ص ۶۰۲.

۲- ۲۱. آن ده صحابی که به موجب روایات اهل تسنن پیامبر اکرم ۶ ضمن روایتی وعده بهشت به آنان داده است. اسامی نامبردگان در وافی صفوی ج!، چاپ افیست، ص ۸۹؛ تاریخ گزیده، ص ۲۰۸، چاپ عبدالحسین نوایی و تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف ص ۶ و معارف عدید از راقم سطور، آمده است.

مأمون مجدداً پرسید: منظورت، سبقت به اسلام است که شامل شهادت به توحید هم هست؟

اسحاق: آری.

پیشگامی علی (ع) در اسلام

مأمون: خداونـد در قرآن مجید می فرماید: «وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»(۱) و پیشتازان مقدم اند؛ آنانند همان مقربان درگاه الهی، السابقون مذکور در این آیه پیشقدمان در اسلام هستند.(۲)

اینک بگو چه کسی را می شناسی که در پذیرش اسلام بر علی علیه السلام سبقت جسته باشد؟

اسـحاق: علی علیه السـلام در کـودکی به پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم ایمـان آورد و حکم اسـلام بر او روا نبـود امـا ابوبکر اگرچه بعـدها ایمـان آورد، ولی روزی که در زمره مسـلمان قرار گرفت فردی کامـل و بالغ بود و حکم اسـلام بر او روا بود (و بین این دو حالت فرق است چه اول اعتباری ندارد به خلاف دومی).

مأمون: مرا خبر ده کدام یک در گرویدن به اسلام پیشقدم تر بود تا در مسأله بلوغ و عدم بلوغ جداگانه بحث کنیم؟

۱- ۲۲. واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲- ۲۳. علمای شـیعه و جمع کثیری از دانشوران عامه، علی علیه السـلام را نخستین کسـی می داننـد که در میان مردان، اسـلام اختیار کرده است: نک: مناقب ابن شـهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱؛ الغدیر، ج ۳، ص ۲۳۷؛ الفصول المهمه ص ۴۲؛ منهاج البراعه، ج ۸، ص ۲۶۶؛ احقاق الحق، ج ۷، ص ۴۹۲ – ۵۱۳؛ طرائف، ص ۱۸ از مسـند احمد بن حنبل، فضائل الصحابه از احمد، ج ۲، ص ۵۸۹.

اسحاق: با توجه به این شرایط، علی علیه السلام قبل از ابوبکر اسلام اختیار کرد.

مأمون: به من بگو وقتی علی علیه السلام اسلام را پذیرفت، اسلامش در اثر دعوت پیغمبرخداصلی الله علیه وآله وسلم بود، یا در نتیجه الهام غیبی و وحی الهی به خود وی که آیین توحید و روش اسلام را بپذیرد؟

اسحاق: سر به زیر انداخت و چون از جواب درمانده شد، سکوت کرد.

مأمون: ای اسحاق! مطلب روشن و ساده است. هرگز مگو از طریق وحی الهی بوده است، چون لازمه این فرض آن است که علی علیه السلام برتر و مقدم بر رسول خدا باشد. مگر گرویدن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به اسلام توسط جبرئیل و راهنمایی او نبود؟ و تا جبرئیل از جانب خدا به وی خبر نداده بود، اسلام را نمی شناخت. پس بگو اسلام علی علیه السلام از ناحیه دعوت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بوده است.

اسحاق: آری باید گفت اسلام علی علیه السلام در پی دعوت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بوده است.

مأمون: آیا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم که علی علیه السلام را دعوت کرد، به امر و تکلیف الهی بود یا از پیش خود این کار را انجام داد؟

اسحاق: از پاسخ فرو ماند در اندیشه فرو رفت و سر پایین افکند.

مأمون: اسحاق! هرگز نمی توان گفت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بدون اذن خداوند، علی علیه السلام را به اسلام دعوت کرده باشد، زیرا خداوند به پیامبرش فرمان

ص:۲۶

می دهـد که بگو: من از شـما پـاداش نمی طلبم، هرچه را قادر به انجامش نیستیـد، به شـما تکلیف نمی کنم و من از اشخاصـی نیستم که برخلاف حقیقت تظاهر می کنند.(۱)

چگونگی اسلام علی علیه السلام

اسحاق: بلی، ای امیرالمؤمنین! دعوت علی علیه السلام به اسلام به فرمان خداوند بوده، نه از روی تحمیل و تکلّف.

مـأمون: آیـا شایسـته است که خداونـد حکیم، رسول خود را دسـتور دهـد که کودک غیرمسـتعدی که ایمـان و عـدم ایمان او یکسان است و حکمی بر وی جاری نمی شود دعوت به اسلام کند؟!

اسحاق: پناه بر خداوند که چنین نسبتی داده شود.

مـأمون: براسـاس این گفتـارت (که اسـلام علی علیه السـلام در کودکی بود) دعوت علی به اسـلام در حالی صورت گرفته که هنوز به مرحله ادراک و تشخیص نرسیده بود و بر وی حکمی جاری نمی شد و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم کودکی را به دین خوانـده که هنوز اسـتعداد پذیرش آن را نداشت. آری ای اسـحاق، چنین ادعایی نمایشـگر این موضوع است که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم کودکـان را دعوت به اسـلام نمایـد، پس از قبول اسـلام ساعتی بعـد آنان از دین برگردنـد ولی کیفری بر این ارتداد واجب

۱- ۲۴. قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ» سوره ص / ۸. و در آیه دیگری می فرماید: پیامبر ما از هوی و هوس نفسانی تکلّم نمی کند بلکه هرچه می گوید از روی وحی می گوید.

نگردد، حکم پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم برایشان روا نشود؟ آیا تو روا می داری چنین نسبتی را به رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بدهی؟

اسحاق: پناه بر خدا از چنین نسبتی!

مأمون: ای اسحاق! گمان می کنم قصدت از طرح خردسالی علی علیه السلام به هنگام پذیرش اسلام، انکار فضیلتی باشد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم علی را از طریق آن بر سایر مردم برتری داده است که به سبب آن موقعیت علی را از دیگران ممتاز سازد. و اگر خداوند پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را امر به دعوت کودکان کرده بود چنان که علی علیه السلام را دعوت کرد، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم کودکان دیگر را نیز دعوت به اسلام می نمود.

اسحاق: بلی چنین است.

مأمون: آیا به تو خبری رسیده که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم احدی از کودکان خاندان و خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نموده باشد تا نگویی علی علیه السلام پسرعمویش بود و از همین رو او را دعوت نمود.

اسحاق: نمی دانم و نشنیده ام که کسی را دعوت کرده یا نه.

مأمون: ای اسحاق! آیا از آنچه بی اطلاعی و شناختی نداری بازخواست خواهی شد؟

اسحاق: خیر.

مأمون: پس آنچه که خداوند از دوش ما و تو برگرفته است رها کن.

ص:۲۸

اکنون بگو پس از پیشگامی در اسلام، کدام عمل از سایر اعمال برتر است؟(۱)

اسحاق: جهاد در راه خدا.

[جهاد در راه خدا]

مأمون: راست گفتی، آیا در میان یاران پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم هیچ کس را می شناسی که همانند علی علیه السلام در تمام مواقفی که پیغمبر خدا با دشمنان داشت، در راه خدا جهاد و فداکاری و از خودگذشتگی از خود نشان داده باشد؟

اسحاق: در کدام وقت؟

مأمون: فرقی نمی کند در هر عصر و زمانی.

اسحاق: در جنگ بدر.

مأمون: بسیار خوب و به موقع من نیز همان را اراده کردم. اکنون بگو چه کسی نقشی را که علی علیه السلام در کارزار بدر ایفا کرده داشت؟

و به من بگو آمار کشتگان جنگ بدر [که اولین پیروزی است] چه اندازه بوده است؟

اسحاق: شصت و چند تن از مشرکان.(۲)

مأمون: علی علیه السلام به تنهایی چند تن از مشرکان را از پا درآورد؟

اسحاق: نمی دانم.

۱- ۲۵. چون پیشگامی علی علیه السلام در اسلام ثابت شد، نقل کلام در فضایل بعد از اسلام می کند.

۲- ۲۶. در بعضی نقل ها آمده که مشرکان هلاک شده هفتاد تن بودند که امام علیه السلام سی و پنج نفر آنان را کشت.

مأمون: بیست و سه نفر یا بیست و دو نفر(۱)،و چهل تن از کشتگان دیگر را باقی رزمندگان حاضر در بدر کشتند.

اسحاق: ای امیرالمؤمنین، در آن روز ابوبکر با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در سایبان مخصوص فرماندهی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود.(۲)

[ابوبکر در نبرد سرنوشت ساز بدر]

مأمون: چه کار می کرد؟

اسحاق: طراحی و تدابیر جنگی می نمود.

مأمون: وای بر تو! آیا بدون پیامبر جنگ را اداره می کرد یا با حضرت به طور مشترک، یا این که پیغمبر به تدبیر و رأی او نیاز داشت؟ کدام یک از این شقوق سه گانه را بیشتر دوست داری تا بدان جواب دهی؟

اسحاق: پناه می برم به خدا از این که ادعا کنم ابوبکر بدون مشارکت پیامبر جنگ را سامان دهی می کرد، یا این که با او شرکت داشت، یا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به نظر و تدبیر او محتاج بود.

مأمون: در این صورت، نشستن در سایبان و دیدن مجاهدین چه فضیلتی برای ابوبکر داشت؟

آیا شمشیر زدن و جنگیدن در میدان جنگ اهمیتش بیشتر بود یا نشستن در خیمه؟

۱- ۲۷. نک: المغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۵۳؛ السیره النبویه، ۲، ص ۴۳۶؛ کشف الغمه ج ۱، ص ۱۸۱؛ الارشاد مفید، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۹۱ و ۲۹۳ وص ۳۶۵.

۲- ۲۸. نک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۷، ط مصر ۱۳۵۵.

اسحاق: همه افراد لشکر برای جهاد بیرون آمده بودند و همه به جای خود جهادگر بودند.

مأمون: درست است، ولی هر عبادتی را شدت و ضعفی است. مراتب جهاد و فداکاری نیز تفاوت دارد. چگونه ممکن است شخص نشسته با کسی که در پیش پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم شمشیر می زد و از حضرت حمایت می کرد مساوی و یکسان باشد مگر آیه شریف را فراموش کرده ای که می فرماید: «لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً»؛(۱)

«مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند.

خداوند، فضیلت داده جنگجویان با مال و جان در راه خود را بر بازنشستگان از جنگ بدر به درجه ای است و همه را وعده نیکو داده است، ولی پیکارکنندگان را نسبت به گوشه گیران از جنگ پاداشی بزرگ خواهد داد».

اسحاق: ابوبکر وعمر نیز جهاد می کردند.

مأمون: آیا ابوبکر و عمر نسبت به افرادی که در جنگ حاضر نبودند، برتری و فضیلت داشتند یا نه؟

اسحاق: البته که داشتند.

۱- ۲۹. سوره نساء، آیه ۹۵.

مأمون: پس مراتب محفوظ است. و کسی که بیشتر فداکاری و از خودگذشتگی نشان داد بر ابوبکر و عمر فضیلت و برتری داشت.

اسحاق: صحیح است.

[ایثار به نفس در انفاق

مأمون: هان ای اسحاق! آیا قرآن را در خاطرت از حفظ داری؟

اسحاق: بلی.

مأمون: پس سوره هَل اَتی (۱) را بخوان.

اسحاق آیات شریفه را تلاوت کرد، تا رسید به دو آیه: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً».(۲)

و به [پاس دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.

مأمون: همین مقدار کافی است، اکنون بگو این آیات در ستایش چه کسی نازل شده است؟

اسحاق: درباره علی علیه السلام (و خانواده او) نازل گردیده.(۳)

مأمون: آیا به تو خبری رسیده که علی علیه السلام بعد از اطعام مسکین و یتیم و اسیر گفته باشد: «اِنّما نُطعمکم لوجهِ اللّٰه» «ما برای خدا اطعام

۱- ۳۰. سوره هل اتی: آیه ۷۶.

۲- ۳۱. سوره انسان، آیه ۸.

۳- ۳۲. نک: اسباب النزول واحدی، ص ۲۹۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۳ -۴۱۴؛ الدرالمنثور، ج ۸، ص ۳۷۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۰۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۲۴۳؛ الکشاف، ج ۴، ص ۶۷۰؛ احقاق الحق، ۱، ص ۳۰۱؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، ج ۱، ص ۳۰۱؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۷ -۱۱۱؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۲۳۵.

می کنیم». [تا اینکه احتمال بدهیم خدا اینجا تنها سخنان خود علی علیه السلام را نقل و حکایت نموده...؟]

اسحاق: خیر.

مأمون: آیا شنیده ای که خداوند در قرآنش هیچ کس را بمانند علی علیه السلام وصف کرده باشد؟

اسحاق: نه، اطلاعی ندارم.

مأمون: راست گفتی، زیرا خداوند متعال از رفتار و سیره علی علیه السلام آگاه بود (و آن را در کتابش ظاهر نموده و تعریف کرده تا به مردم حقیقت حال او را بشناساند).

ای اسحاق! آیا تو بر این اندیشه نیستی که طبق حدیث «عشره مبشره» ده نفر از یاران پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در بهشتند؟

اسحاق: بلی ای امیرالمؤمنین، شهادت می دهم.

[حکم منکر روایت غیرقطعی

مأمون: اگر کسی در صحت و درستی این حدیث تردید کند و بگوید یقین ندارم که آن را رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده باشد، آیا چنین کسی نزد تو کافر خواهد شد؟

اسحاق: خیر و پناه به خدا می برم که چنین فردی را کافر بنامم.

مأمون: اگر اظهار کند که من در سوره (هَلْ اَتی یا آیه «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ» تردید دارم و نمی دانم آن سوره یا آیه متعلق به قرآن است یا نه، چنین کسی کافر شناخته می شود؟

ص:۳۳

اسحاق: بلی، البته کافر است.

مأمون: اسحاق، میان خبر واحدی که سند فضیلت عشره مبشره است و بین آیه ای که سند فضیلت علی علیه السلام است و انکارش کفرآور است، فرق بسیار است. پس چگونه می توان مقام و فضیلت علی علیه السلام را انکار کرده و در منزلت او تردید بنمائیم؟ وچطور می توانیم فضیلت و مرتبت او را با مقام آن دو نفر مقایسه کنیم، در حالی که تردید در فضیلت و مرتبت آنان هیچگونه ضرری ندارد ولی شک در فضیلت آن علی علیه السلام به منزله تردید در کلام خدا و موجب کفر خواهد بود.

ای اسحاق! آیا بر احادیث فضایل علی علیه السلام مسلط هستی؟

اسحاق: آری.

[حدیث پرنده کباب شده

مأمون: آیا حدیث «طیر» را می شناسی؟

اسحاق: بلی.

مأمون: پس آن را برای من شرح ده. [اسحاق روایت را به تفصیل برای خلیفه عباسی شرح داد(۱)]

۱- ۳۳. حدیث مشهور «طیر» از احادیث معتبر است که با کیفیت های مختلف و تعابیر قریب به هم در کتب فریقین ثبت شده است از جمله نک: صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۵؛ خصائص امیرالمؤمنین، ح ۱۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۷، ص ۱۰۵؛ مروج الذهب، ج ۱ ص ۷۱۱؛ ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام من تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۰۵ - ۱۳۴، ح ۶۱۲ - ۶۴۵؛ امالی الصدوق، ص ۵۲۱؛ الخصال، ص ۵۵۱؛ عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷؛ عبقات الانوار، ج ۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۳۲۹؛ تذکرهالخواص، ۴۴؛ ذخائرالعقبی، ص ۶۱؛ الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۴؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۱۶۴ - ۱۶۳ ونیز نک: مصادر حدیث الطیر و موارد نقله و توثیق رواته عند اهل السنه از محمدجعفر طبسی.

مـأمون: اسـحاق، بـا تو گفتگو و خیال می کردم که شـخص بی طرف و غیر معانـد حقی، ولی اکنون تعصب و عناد تو آشـکار شد.

آیا این حدیث را صحیح می دانی یا نه؟

اسحاق: بلی، زیرا این حدیث را اشخاصی نقل کرده و نوشته اند که امکان ردّ گفتار آنان وجود ندارد.

مأمون: لازمه اینکه کسـی این حـدیث را درست بداند، آنگاه گمان کند که یکی از صـحابه برتر از علی علیه السـلام است، از یکی از وجوه سه گانه بیرون نیست:

یا برای دعای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم که فرمود خداوند محبوبترین خلق خویش را بفرستد تا با ایشان هم غذا شود، اثری قائل نیست و در حقیقت آن را مردود می داند.

یا این که می گوید با اینکه خداوند شـخص افضل را می شناخت، اما مفضول (صاحب درجه نازل)، در نزدش محبوب تر بود. برای همین، دعای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در حق علی علیه السلام - در عین آن که افضل نبود - مستجاب شد.

و یا معتقـد است که خداوند در مقام اجابت دعای پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم و انتخاب شـخص بافضـیلت و کمال، اشـتباه کرد و علی را ناآگاهانه فرستاد.

بگو کدامیک از این سه وجه را انتخاب می کنی و با آن موافقی؟

اسحاق: در اندیشه فرو رفت و سرش را به زیر انداخت [چون گزینش هر یک خطا و خلاف ضوابط اسلامی بود]

مأمون: ای اسحاق! هیچ یک از این گزینه را نمی توانی بر زبان آوری، زیرا اگر یکی از این سه فرض را بگویی تو را وادار به توبه می کنم، و اگر برای حدیث غیر از این احتمالات سه گانه تأویل دیگری به نظرت می رسد بگو.

اسحاق: تأویل دیگری به نظر من نمی رسد، ولی مطلبی به ذهنم خطور کرد که نشان دهنده فضیلتی برای ابوبکر است.

مأمون: بسیار خوب، اگر برای او فضیلتی نبود، گفته نمی شد که علی از او افضل است(سخن بر سر افضلیت است نه فضیلت) کدام فضیلت او به نظرت رسیده است؟

همراهی در غار

اسحاق: گفته خداوند را که می فرماید: «ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا».(1) خداوند متعال در این آیه همراهی و مصاحبت ابوبکر را با پیامبر بیان کرده است. و تعبیر «صاحب» فضیلتی برای ابوبکر محسوب می شود.

صاحب دلالت بر فضیلت مصاحب نمی کند

مأمون: ای اسحاق! من تو را در راه سنگلاخ و پر پیچ و خم وارد نمی کنم، ولی صرف کلمه «صاحب» فضیلتی نیست؛ چون ممکن است

---

۱ – ۳۴. سوره کهف، آیه های ۳۷ و۳۸. و او نفر دوم از دو تن بود. آن گاه که در غار بودند، وقتی پیامبر به همراه خود می گفت: اندوه مدار که خدا با ماست.

دو نفر مخالف، همراه هم باشند. من در قرآن دیده ام از هم جواری یک کافر در کنار یک مؤمن به عنوان مصاحبت یاد شده است: کافری توانگر را نسبت مصاحبت به مؤمن فقیری داده است که خدا از او راضی و او از خدا خشنود بوده است و آن آیه این است: «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَکَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوّاکَ رَجُلاً لکِنَّا هُوَ اللّهُ رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِرَبِّی أَحَداً».(۱)

گفت به شخص مصاحبش در حالی که با او گفتگو می کرد کافر شدی نسبت به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و تو را مردی کامل و آراسته خلقت نمود ولی من کسی هستم که «اللّه» پروردگار من است و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار ندهم».(۲)

اسحاق: این مصاحبی که در آیه شریفه هست، کافر است ولی مصاحب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم (ابوبکر) مؤمن بوده است. چگونه می توان یکی را با دیگری سنجید؟

مأمون: هرگاه روا باشد که خداوند کسی را که از وی خشنود است نسبت مصاحبت به کافری بدهد، رواست که از مصاحب پیامبرش که مؤمن است هم سخن بگوید و لازمه مصاحبت برتری و افضلیت نیست.

ص:۳۷

۱- ۳۵. سوره کهف، آیه ۳۶.

۲- ۳۶. تفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۱۲۶ ذیل آیه ۳۷ سوره کهف؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۳، ص ۷۴؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۸۶.

اسحاق: ای امیرالمؤمنین! منزلت مذکور در آیه شریفه «ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ إِذْ یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» عظیم است، و حکایت از مصاحبت مخصوص و صمیمانه ای می کند.

مأمون: اسحاق! ناگزیرم در برابر لجاجت تو معنی آیه را تحلیل و توجیه کنم. اینک از تو می پرسم: آیا حزن و غم ابوبکر مورد رضای الهی بود یا از ترس جانش، و مورد خشم خدا بود؟

اسحاق: البته ابوبکر از جهت ترس بر پیامبر که مبادا به وی آسیبی برسد، اندوهگین شد.

مأمون: جواب مرا ندادی، جواب من آن است که بگویی حزن ابوبکر مورد خشنودی خدا بود یا منفور و مورد غضبش.

اسحاق: البته موجب رضای خدا بود.

مأمون: نتیجه حرف تو این است که خداوند پیامبرش را فرستاده است تا آنچه مایه خشنودی و طاعت اوست نهی و جلوگیری کند که به ابوبکر فرمود محزون مباش.همراهی در غار

اسحاق: پناه می برم به خدا از چنین گمانی.

مأمون: آیا به گمان تو اندوه ابوبکر مایه خشنودی خدا بود؟

اسحاق: بلی.

مأمون: مگر قرآن مجید شهادت نمی دهد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را از حزن منع فرمود: «لاتحزن»!؟ در صورتی که خشنودی خدا و نهی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با هم جمع نمی شود.

ص:۳۸

اسحاق: پناه می برم به خدا که سخنی بگویم که چنین لازمه ای دارد.

مأمون: ای اسحاق، روش من رفق و ملایمت با تو است (به سبب استعاذه بسیار تو) شاید خداوند تو را به حق برگرداند و از باطل روگردان کند.

حال بگو بدانم منظور خدا از جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»(۱)، ایجاد آرامش بر قلب کیست، پیامبر یا ابوبکر؟

اسحاق: مراد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است.

مأمون: درست گفتی. اینک معنی این آیه را بیان کن: «وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ... ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».(۲)

در جنگ حنین آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود... خداوند آرامش خویش را بر پیغمبر و مؤمنان فرود آورد.

آیا می دانی مراد خداوند، از مؤمنانی که در این آیه کریمه اراده فرموده کیانند؟

اسحاق: نه ای امیرمؤمنان؛ شما بگویید.

مأمون: مسلمانان در جنگ حنین ضعف پیدا کرده و جز چند نفر از بنی هاشم همه پا به فرار گذاشتند. تنها هفت نفر در کنار رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باقی ماندند. علی پیش روی پیامبر شمشیر می زد و عباس بن

۱- ۳۷. سوره توبه، آیه ۴۰.

۲- ۳۸. سوره توبه، آیه ۲۵ و ۲۶.

عبدالمطلب[(۱)] افسار استر آن حضـرت را گرفته بود. و پنج نفر[(۲)] دیگر اطراف پیغمبر حلقه زده بود و پیوسـته دور می زدند و آن حضرت را از خطرهای دشمن حفظ می کردند، تا اینکه خداوند به آنان فتح و ظفر عطا کرد و آرامش و اعتماد را بر قلوب آنـان نـازل فرمود. پس مقصود از مؤمنـان در این آیه در درجه اول علی و پس از آن سـایر بنی هاشم است که تا آخرین لحظه کوچکترین خلل و ضعفی در اراده آهنین شان راه نیافت.

پس اکنون پاسخ مرا بده که کدام یک فضیلت بیشتری دارند: فراریان جنگ حنین یا آن چند نفر که تا آخرین نفس فداکاری کردند و خدا به دلهایشان آرامش داد؟

اسحاق: البته همان کسی که خداوند آرامش را بر او نازل فرمود (یعنی علی).

نقش برجسته مولا در هجرت

مأمون: ای اسـحاق! در قضـیه مهاجرت رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم به مدینه کدام یک را افضل می دانی؟ کسی که با پیغمبر در غار بود یا آن کسی که

۱- ۳۹. نک: الارشاد، ص ۷۴؛ اصول الاخبار، ص ۶۴.

۲- ۴۰. آن پنـج نفر عبارت بودند از: فضل بن عباس، ربیعه، ابوسـفیان فرزند حارث بن عبدالمطلب، اسامه بن زید، عبیده بن امّ ایمن. نک: نهج الحق، ص ۳۱۷؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۱؛ الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۲۳.

در آن شب هولناک در فراش حضرت خوابید و به خاطر نجات پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تا آن اندازه خود را در معرض فناء و نیستی قرار داد؟(۱)

همانا خداوند به پیغمبر دستور داد که به علی فرمان دهد شب را در جای او بخوابد و با جان خود رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را از گزند دشمنان حفظ کند. در آن موقع علی (که نگران حال حضرت بود) گریست! رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آیا از مرگ می ترسی؟

علی علیه السلام گفت: سوگند به خدای یگانه هیچ باکی از مردن ندارم، ولی از ترس آسیب رسیدن به شما گریستم، آیا با این کار شما سالم می مانید؟

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بلی.

پس از تأمین دادن پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام عرض کرد: (حال که چنین است) دستورت را از جان و دل می پذیرم و با رضای خاطر و آرامش کامل به فداکاری حاضرم. آنگاه با خاطری آرام به خوابگاه مرگبار پیامبر رفت و روانداز حضرت را به خود کشید - که مشرکان نفهمند کیست - و خوابید.

مخالفان و مشرکان قریش اطراف خانه را محاصره کرده بودند و هیچ تردید نداشتند که پیغمبر در بستر است. دشمنان بر آن اتفاق

۱- ۴۱. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۳۸؛ امتاع، ۳۹؛ الجامع لاحکام القرآن ج ۳، ص ۳۷۷؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۴ - ۳۳، ج ۶، ص ۴۷۹- ۴۸۱، ج ۸ ص ۳۳۴-۳۴۸، ج ۱۴، ص ۱۱۶، ج ۱۳، ج ۱۸، ص ۸۶ - ۹۲، ج ۲۱، ص ۲۸۶ - ۳۹۲.

کردند که از هر قبیله از قریش یک نفر در قتل آن حضرت شرکت کند تا قبیله معینی طرف حساب و دشمنی بنی هاشم قرار نگیرد و خون حضرت هدر رود.

علی که سخنان دشمنان را به اجمال می شنید، از تبانی آنها آگاه شد ولی در آن موقعیت خطرناک و حساس هرگز دچار ترس و اضطراب نشد ولی همراه پیامبر در غار ثور (یعنی ابوبکر) برخود ترسید.

در حالی که او با پیامبر بود و علی تنها. در عین حال علی پیوسته بردبار و استوار بود تا آن که خداوند فرشتگان خود را برانگیخت تا او را از گزند دشمنان حفظ کردند. چون طلیعه صبح دمید، علی از جای برخاست، مشرکان به جای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، علی را دیدند و با تعجّب گفتند: محمد کجاست؟

علی فرمود: از جای او بی اطلاعم.

گفتند: تو از اول شب از روی غرور با جانت بازی و آن را در معرض هلاک گذاشته بودی!

می بینی که علی از همان وقت از همگان برتر بود و روز به روز (به خاطر اعمالی که از وی به ظهور می رسید) بر فضیلتش افزوده می شد و چیزی از آن کم نگردید، تا آنگاه که خداوند وی را به جوار رحمتش برد.(۱)

ص:۴۲

۱- ۴۲. سیره حلبی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ بحارالانوار، ص ۶۲.

[حدیث ولایت (= غدیر خم)]

مأمون: اسحاق، آیا حدیث ولایت را به یاد داری؟(۱)

اسحاق: بلی، ای امیرالمؤمنین.

مأمون: پس آن را برایم بازگو کن.

اسحاق حدیث را نقل کرد.

مأمون: اسحاق، آیا نمی بینی که رسول خدا با ایراد این حدیث واجب فرموده است بر ابوبکر و عمر در حق علی آنچه را که واجب نکرده است بر علی در حق ابوبکر و عمر؟

اسحاق: مردم درباره این حدیث گفته اند که علّت صدورش همان چیزی بود که میان زید بن حارثه(۲) و علی گذشت: زید منکر دوستی و مقام والای علی علیه السلام شد. از این رو پیغمبرعلیه السلام در برابر جمعیت فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَولاهُ، فَعَلیٌّ مَولاهُ؛ اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَ عادِ مَن عاداه». هر که من امیر او هستم، علی امیر و آقای اوست.

مراد این است که هر کس من اکنون ولایت او را دارم، پس از من علی ولی و سرپرست اوست و او زید بن حارثه بود که مولای پیامبر بود و ولایت او را پس از خود به علی داد.

۱- ۴۳. نک: مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱؛ فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۹۶؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۶۵ و ج ۶، ص ۲۲۵ - ۳۰۴.

۲- ۴۴. زید بن حارثه بن شراحیل کلبی از اصحاب پیامبر مکرّم صلی الله علیه وآله وسلم است در مؤته {جایی در شام که سپاه اسلام با سپاه هراکلیوس(امپراتور روم)} روبه رو شد) شهید شد. درباره او نک: الاصابه، ج ۳، ص ۷۴- ۵۰ رقم ۲۸۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۲۰؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۷۴؛ منتهی الآمال با تحقیق باقری بیدهندی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۳،ص ۳۴.

مأمون: پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم کجا این حدیث را ایراد فرموده است مگر در برگشتن از حجه الوداع(۱) نبود؟

اسحاق: بلی.

مأمون: مگر زید بن حارثه پیش از واقعه غدیر (در جنگ موته سال ۸ هجری) کشته نشده بود، چگونه راضی می شوید چنین دعوی بی اساسی را مطرح کنید؟(۲)

ای اسحاق! به من بگو اگر پسر پانزده ساله تو - که تازه رشد یافته - در میان جمعیت انبوهی سخنرانی کند و بگوید که رفیق من با پسرعمویم نیز دوست است، و همه این را بدانند و او برای قبولاندن آن دست و پا کند آیا تو بر او این سخن را که کسی انکار ندارد، زشت نخواهی شمرد؟! و ناراحت نمی شوی؟

اسحاق: آری ناخوش دارم.

مأمون: ای اسحاق! چگونه چیزی را به رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نسبت می دهی که بر پسر کوچک خود روا نمی داری؟

وای بر شما! هیچگاه فقیهان مورد عقیده خود را خدایان خود قرار ندهید، که خداوند متعال در قرآن کریمش درباره یهود و نصاری که

---

۱ - ۴۵. آخرین حج پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در سال دهم هجرت است که به آن حجه الاسلام، حجه البلاغ، و حجه التمام نیز گویند. نک: امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲ - ۴۶. نک: طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۲؛ المغازی واقدی، ج ۳، ص ۱۰۸۸، تاریخ الذهبی، ج ۱، ص ۷۰۱؛ احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۶۵؛ و ج ۳، ص ۳۲۲- ۳۲۷؛ معالم التنزیل، ج ۴ ص ۲۷۹؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۷۴ و ج ۷، ص ۳۷۷ و ج ۸، ص ۲۹۰ و ج ۱۲، ص ۳۴۴ و ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ مصابیح السّنه،ج ۴ ص ۱۷۲، مصنّف ابن ابی شیبه، ج ۱۲ ص ۵۹؛ کنزالعمال، ج ۲: ص ۲۱۳.

پیشوایان خود را در مقابل خدا حکم فرمای خویش قرار می دادند، فرموده است: «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ».(۱)

بدیهی است که مردم برای علمای خود نماز و روزه نمی گرفتند و آنان را چون خدای خود عبادت نمی کردند، بلکه چون بدون دقت و تفکّر از آنان اطاعت و فرمانبرداری کردند، این گونه مذمت شدند.

حدیث منزلت

حدیث منزلت(۲)مأمون: آیا از استادان خود این حدیث را شنیده اید که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «أنت منّی بمنزله هارون من موسی» (تو نسبت به من مانند نسبت هارون به موسی است»؟

اسحاق: بلی ای امیرالمؤمنین این حدیث را شنیده ام و نیز نام کسانی که آن را درست دانسته(۳) یا آن را انکار کرده اند، می دانم.

مأمون: به عقیده تو قول کدام دسته بهتر و قویتر است. قول قبول کنندگان، یا ردکنندگان؟

ص:۴۵

۱- ۴۷. سوره توبه، آیه ۳۱.

۲- ۴۸. این حدیث متواتر است. نک: تجرید العقائد، ص ۲۳۰؛ احقاق الحق، ج ۵، ص ۱۲۳ - ۲۳۴ و ج ۱۶.

۳- ۴۹. شماری از کسانی که به تصریح به صحت حدیث منزلت کرده اند: ترمذی (الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۴۰)، حاکم نیشابوری (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۰۹)، یافعی (مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۰۹)، بغوی(مصابیح السنه، ج ۲، ص ۲۷۵)، ابونعیم (حلیه الاولیاء)، ابن تیمیه (منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۲۰)، ابن عبدالبرّ (الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷)، گنجی شافعی (کفایه الطالب ب ۳۳)، مزی (تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۳).

اسحاق: البته کسانی که آن را صحیح دانسته و تلقّی به قبول کرده اند.

مأمون: آیا احتمال می دهی که غرض پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از ایراد این حدیث شوخی بوده است؟

اسحاق: پناه می برم به خدا از اظهار چنین کلامی پیرامون فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم.

مأمون: ممکن است پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم چیزی بگوید که بی معنی و نامفهوم باشد؟

اسحاق: باز به خدا پناه می برم از چنین قضاوتی درباره کلام پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم.

مأمون: آیا نمی دانی که هارون برادر تنی موسی علیه السلام بود؟

اسحاق: بلی می دانم.

مأمون: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام هم چنین بود؟

اسحاق: نه.

مأمون: آیا نه این است که هارون پیغمبر بود و علی غیر پیغمبر؟

اسحاق: بلی.

مأمون: در صورتی که این دو خصوصیت در علی علیه السلام نبود، پس وجه تشابه در این روایت چیست؟

اسحاق: منظور رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از این کلام، راضی نگه داشتن، ساکت کردن و به دست آوردن دل علی علیه السلام بود زیرا در غزوه تبوک که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود در مدینه بمان و جانشین من

باش، منافقان گفتند: پیغمبر علی را در مدینه به واسطه بی مهری به او، به جای خود نهاده است.

مأمون: دلخوشی او مانعی ندارد ولی آیا رواست پیامبر با حرف بی معنا و بدون محتوایی خاطر علی را از آزردگی پاک کند؟

اسحاق: سرش را به زیر انداخت و ساکت شد.

مأمون: ای اسحاق! برای این حدیث معنا و مقصود روشن و انگیزه معقولی در نظر بود، که بر مبنای آن این کلام را ایراد فرمود.

اسحاق: آن معنا کدام و انگیزه ابرازش چه بود؟

مأمون: آن معنا و مقصود گفته الهی است به عنوان حکایت از موسی علیه السلام به برادرش هارون علیه السلام که گفت: «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ».(۱)

هدف پیامبر از ایراد حدیث منزلت، اعلام مقام خلافت علی پس از خود بود.

اسحاق: ای امیرالمؤمنین! موسی برادرش هارون را در میان قوم خود موقتاً جانشین کرد(زمانی که زنده بود) اما هارون قبل از موسی درگذشت، و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نیز به همین گونه علی را به هنگام رفتن به جنگ جانشین خود کرد تا وقتی از غزوه اش برگردد(پس جانشینی اختصاص به زمان حیات آن حضرت داشت).

ص:۴۷

۱- ۵۰. سوره اعراف، آیه ۱۴۲. در میان قوم من جانشینم باش، و[کار آنان را] اصلاح کن و از راه فسادگران، پیروی مکن.

مأمون: نه ماجرا بدان گونه که تو گفتی نیست.

ای اسحاق! به من خبر ده: هنگامی که موسی، هارون را به جای خود انتخاب کرد و به میقات و وعده گاه الهی رفت، کسی از اصحابش یا از بنی اسرائیل با او همراه بود؟

اسحاق: نه.

مأمون: مگر نه این بود که موسی، هارون را برای همه اصحاب و بنی اسرائیل جانشین و خلیفه قرار داد؟

اسحاق: چرا.

مأمون: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نیز هنگام رفتن به جنگ همین گونه عمل کرد؟ آیا جز بچه ها و زن ها و مردان عاجز و ضعیف کسی را در شهر می گذارد؛ مخصوصاً در غزوه تبوک؟ پس چگونه می توان این دو مورد را با یکدیگر مقایسه کرد؟

به نظر من برای این حدیث تأویل دیگری از قرآن رسیده است و گمان نمی کنم هیچ کس به این دلیل استدلال کرده باشد و امیدوارم ایراد آن توفیقی از جانب خدا باشد.

اسحاق: آن تأویل کدام است ای امیرالمؤمنین.

مأمون: آن فرموده خدای متعال است که حکایت از موسی می فرماید: «وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی هارُونَ أَخِی اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَأَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً إِنَّکَ کُنْتَ بِنا بَصِیراً»؛(۱)

۱- ۵۱. سوره طه، آیات ۲۹- ۳۰.

(بارالها) قرار بده برای من وزیری از اهلم هارون را که برادر من است. به واسطه او کمر مرا محکم کن و او را شریک در امرم قرار بده تا تو را به طور فراوان تسبیح گوییم و تو را بسیار یاد کنیم همانا که تو پیوسته از حال ما آگاه بوده ای.

چون آیات شریفه را به روایت گذشته منضم ساخته، کلام رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را با قرآن شرح و تفسیر کنیم، خواهیم گفت: ای علی! تو نسبت به من آن گونه ای که هارون نسبت به موسی بوده: وزیرم از اهل من و برادرم هستی که خداوند پشت مرا به او محکم کرده است و او را در مأموریت ها و امور با من شریک ساخته تا خداوند را بسیار بستاییم و فراوان ذکرش گوییم.

پس با این وصف کسی می تواند در این مورد غیر از آنچه این دو آیه و حدیث بیان داشت چیزی دیگری داخل کند و چگونه می تواند فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را باطل و بی معنا قلمداد کند؟

اسحاق گفته: دامنه این گفت و شنود تا یکی دو ساعت از روز رفته طول کشید. در آن موقع یحیی بن اکثم - رئیس دیوان عالی کشور - گفت:

ای امیرالمؤمنین! حق را برای کسی که خدا در حقش اراده خیر نموده، واضح و موضوع را چنان ثابت و استوار کردی که هیچ کس را یارای رد آن نیست.

اسحاق گفت: پس از آن مأمون روی سخن به ما کرد و گفت: اکنون پس از این مناظره، نظر شما چیست و چه می گویید؟

ص:۴۹

همه گفتیم: ما همان را می گوییم که امیرالمؤمنین – اعزّه اللّه – می گوید.

مأمون گفت: به خدا سوگند اگر نه آن است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دستور داده که: «اقبلوا القولَ عن الناس»؛ بپذیرید آنچه را که مردم می گویند، گفتار شما را که می گویید آنچه را امیرالمؤمنین می گوید ما نیز همان را می گوییم، باور نمی کردم و نمی پذیرفتم. سپس گفت: خدایا! من از روی نصیحت با آن ها به سخن پرداختم.(۱)

ص:۵۰

۱- ۵۲. عقد الفرید، ج ۵، ص ۹۲ تا ۱۰۱، طبع بیروت، ۱۴۰۳ه ۱۹۸۳ م. و در چاپ قدیم مصر، ج ۳، ص ۴۲؛ چاپ دیگر ج ۴، ص ۷۴.

فهرست آیات

۱ - اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ. توبه/۳۱

۲ - اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ. اعراف/۱۴۲

۳ - اِنّما نُطعمکم لوجهِ اللَّه. انسان/۹

۴ - ثانِیَ اثْنَیْنِ إِذْ هُما فِی الْغارِ. کهف/۳۷ و ۳۸

۵ - ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ. توبه/۲۶

۶ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَیْهِ. توبه/۴۰

۷ - قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ. کهف/۳۶

۸ - قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ. ص/۸

۹ - لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ. نساء/۹۵

۱۰ - وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی. طه/۲۹ و ۳۰

۱۱ - وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ. واقعه/ ۱۰ و ۱۱

۱۲ - وَمِنَ النّاسِ مَن یَشْرِی. بقره/۲۰۷

۱۳ - وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً. انسان/۸

۱۴ - وَ یَوْمَ حُنَیْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْکُمْ. توبه/۲۵ و ۲۶

۱۵ - هَلْ اَتی عَلی الانْسان. انسان/۱

ص:۵۱

فهرست احادیث

۱۶ – اقبلوا القول عن الناس.

۱۷ – اللهم أثنی باحبّ خلقک.

۱۸ – انت منّی بمنزله هارون.

۱۹ – من کنت مولاه، فعلی مولاه.

ص:۵۲

فهرست منابع

۲۰ - احقاق الحق و ازهاق الباطل: سیّد نور اللّه حسینی مرعشی شوشتری (م: ۱۰۱۹ ه).

۲۱ - الارشاد: محمد بن محمد بن نعمان: شیخ مفید (م: ۴۱۳ ه)

۲۲ - اسباب النزول: علی بن احمد واحدی نیشابوری(م: ۴۹۶۸ه)

۲۳ - اسدالغابه فی معرفه الصحابه: علی بن محمدبن عبدالکریم جزری، معروف به ابن اثیر(م ۶۳۰ ه)

۲۴ - الاستیعاب فی اسماء الاصحاب: ابن عبدالبر: یوسف بن عبداللّه بن محمد (م: ۳۶۳ ه)

۲۵ - الاصابه فی تمییز الصحابه: احمد بن علی بن حجر عسقلانی (: ۸۵۲ ه)

۲۶ - الاعلام: خیرالدین زرکلی(م: ۱۳۹۶ ه)

۲۷ - الامالی: محمد بن علی بن حسین صدوق(م: ۳۸۱ ه)

۲۸ - امام شناسی و پاسخ به شبهات: علی اصغر رضوانی.

۲۹ - امتاع الاسماع: تقی الدین احمد مقریزی (م: ۸۴۵ ه)

۳۰ - بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهارعلیهم السلام: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م: ۱۱۱۱ه)

۳۱ - بحرالمعارف: عبدالصمد همدانی، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی.

۳۲ - پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخی بیهقی

۳۳ – تاریخ بغداد: احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی (م: ۴۶۳ ه)

۳۴ – تاریخ التراث: فؤاد سزگین.

۳۵ – تاریخ الاسلام: محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م: ۷۴۸ ه)

۳۶ – تاریخ الخلفاء: ابن یزید: محمد بن یزید.

۳۷ – تاریخ الخلفاء: جلال الدین عبدالرحمن سیوطی(م: ۹۱۱ه).

۳۸ – تاریخ گزیده: حمداللَّه مستوفی(قرن ۸).

۳۹ – ترجمه امام علی علیه السلام عن تاریخ مدینه دمشق: علی بن حسین بن هبه اللَّه بن عساکر(م: ۵۷۱ ه) تحقیق محمدباقر محمودی.

۴۰ – تذکره الخواص: یوسف بن قزاوغلی بغدادی: سبط ابن جوزی (م:۶۵۴ ه)

۴۱ – تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمدعلیهم السلام: قاضی بهلول بهجت (م ۱۳۵۰ ه).

۴۲ – تفسیر الکبیر: محمد بن عمر فخر رازی (م: ۶۰۶ ه)

۴۳ – تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیر (م: ۷۷۴ ه)

۴۴ – التنبیه و الاشراف: علی بن حسین مسعودی (م: ۳۴۶ ه)

۴۵ – تهذیب التهذیب: احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م:۸۵۲ ه).

۴۶ – تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: یوسف مزی (م: ۷۴۲ ه).

۴۷ – الجامع الصحیح = سنن ترمذی: محمد بن عیسی بن سوره (م: ۲۹۷ ه)

۴۸ – الجوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین: ابن دُقماق (م: ۸۰۹ ه)

۴۹ – حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء: احمد بن عبداللَّه اصفهانی (م: ۴۳۰ ه)

۵۰ – خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: احمد بن شعیب نسائی (م: ۳۰۳ه)

۵۱ – الخصال: صدوق (م ۳۸۱ ه)

۵۲ – ذخائرالعقبی: احمد بن عبداللّٰه: محب الدین طبری (م ۶۹۴ ه)

ص:۵۴

۵۳ – روضه الواعظین: محمد بن فتال نیشابوری (م: ۵۰۸ ه)

۵۴ – سیر أعلام النبلاء: محمدبن احمد ذهبی(م ۷۴۸ ه)

۵۵ – سفینه البحار: عباس قمی (م: ۱۳۵۹ ه)

۵۶ – السیره النبویه: عبدالملک بن هشام: ابن هشام. (م ۲۱۸ ه)

۵۷ – سیری در سیره ائمه اطهارعلیهم السلام: مرتضی مطهری (م ۱۳۸۵ ش)

۵۸ – شواهد التنزیل: عبداللّه حاکم حسکانی (م: ۵۰۴ ه)

۵۹ – الطبقات الکبری: محمد بن سعد (م: ۲۳۰ ه)

۶۰ – طبقات ناصری: عبدالحی حبیبی.

۶۱ – الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف: علی بن موسی ابن طاووس (م: ۶۶۴ ه)

۶۲ – العقد الفرید: احمد بن محمد بن عبدربّه اندلسی (م: ۳۲۷ ه)

۶۳ – علل الشرایع: شیخ صدوق(م: ۳۸۱ ه)

۶۴ – عیون اخبارالرضاعلیه السلام: شیخ صدوق(م: ۳۸۱ ه)

۶۵ – غزوات امیرالمؤمنین علیه السلام: جعفر نقدی

۶۶ – فضائل الخمسه من الصحاح السته: سید مرتضی حسینی فیروزآبادی

۶۷ – فتح القدیر: محمدبن علی بن محمّد شوکانی (م: ۱۲۵۰ ه)

۶۸ – الکامل فی التاریخ: علی بن ابی کرم معروف به ابن اثیر (م ۶۳۰ ه .ق)

۶۹ – الکنی والالقاب: شیخ عباس قمی: محدث قمی(م: ۱۳۵۹ه)

۷۰ – کشف الغمه: علی بن عیسی اربلی (م: ۶۸۷ ه)

۷۱ – الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل: محمود زمخشری (م: ۵۲۸ ه)

۷۲ – کنزالعمّال: علاء الدین علی متقی هندی(م: ۹۷۵ ه)

۷۳ – لغت نامه دهخدا: علی اکبر دهخدا(م: ۱۳۳۴ ش)

۷۴ – مجالس المؤمنین: سیدنوراللّه حسینی مرعشی شوشتری (م: ۱۰۱۹ه)

ص:۵۵

۷۵ – مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: علی بن ابوبکر هیثمی(م: ۸۰۷ ه).

۷۶ – محکمه قضائی جانشینان محکوم: ابوالقاسم کوفی: علی بن احمد بن موسی (م: ۱۳۵۲)، ترجمه عبدالجواد فلاطوری

۷۷ – مرآه الجنان و عبره الیقظان: عبداللّه بن اسعد یافعی یمنی مکی (م: ۷۶۸ه)

۷۸ – مروج الذهب: علی بن حسین بن علی: مسعودی (م: ۳۴۶ ه)

۷۹ – المستدرک علی الصحیحین: محمدبن عبداللّه حاکم نیشابوری (م: ۴۰۵ ه)

۸۰ – المسند ابی یعلی موصلی: احمد بن علی بن مثنی تمیمی (م: ۳۰۷ ه)

۸۱ – مصابیح السنه: ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد فراء بغوی (م: ۵۱۶ ه)

۸۲ – المعارف: ابن قتیبه دینوری (م: ۲۷۶ ه)

۸۳ – معجم المؤلفین: عمر رضا کحاله (م ۱۴۰۹ ه)

۸۴ – المغازی: محمد بن عمرواقدی (م: ۲۰۷ ه).

۸۵ – منتهی الآمال: محمدث قمی (م: ۱۳۵۹ ه)، تحقیق ناصر باقری بیدهندی.

۸۶ – منهاج السنه: ابن تیمیه

۸۷ – مناظرات فی الامامه: عبداللّه الحسن.

۸۸ – منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ه) میرزا حبیب اللّه هاشمی خویی

۸۹ – نهج الحق: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی(م: ۷۲۶ ه)

۹۰ – و منابع دیگری که در پاورقی ها ذکر شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹